

# اگزستانسفالسم و اخلاق

ویراست دوم

مری وارنوک

ترجمه مسعود علیا



- سرشناسه: وارنوک، مری  
 عنوان و نام پدیدآور: انگریستانسیالیسم و اخلاق / مری وارنوک؛ ترجمه مسمود علیا.  
 وضعیت ویراست: | ویراست ۲ |.  
 مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۶.  
 مشخصات ظاهری: ۱۱۹ ص.  
 شابک: 978-964-311-742-9  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فنیاً.  
 یادداشت: عنوان اصلی: *Existential Ethics, 1967*.  
 یادداشت: نمایه.  
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۵.  
 یادداشت: واژه‌نامه.  
 موضوع: سارتر، ژان‌پل: ۱۹۰۵ - ۱۹۸۰م - اخلاق.  
 موضوع: هایدگر، مارتین: ۱۸۸۹ - ۱۹۷۶م - اخلاق.  
 موضوع: کی‌برکگور، سون‌آپو، ۱۸۱۳ - ۱۸۵۵م - اخلاق.  
 شناسه افزوده: علیا، مسمود، ۱۳۵۴ - مترجم.  
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ و ۲۲۴ / ۲۲۴۳۰  
 رده‌بندی دبویس: ۱۷۱  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۲۳۵۹۵

این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Existentialist Ethics**

Mary Warnock

MacMillan, 1970



انتشارات قوqنووس

تهران ، خیابان انقلاب ، خیابان شهیدای ژاندارمری

شماره ۲۱۵ ، تلفن ۲۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\*\*\*

مری وارنوک

اگرستانسالیسم و اخلاق

ترجمه مسعود علیا

ویراست دوم

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

زمستان ۱۳۸۶

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۷۴۲ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-311-742-9

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

## فهرست

۷	پیشگفتار ویراستار انگلیسی
۹	مقدمه
۱۵	۱. کی برکگور
۲۹	۲. هایدگر
۳۹	۳. سارتر
۱۰۳	نتیجه گیری
۱۱۳	یادداشت ها
۱۱۵	کتابنامه
۱۱۷	نمایه

## پیشگفتار و راستار انگلیسی

بررسی‌های جدید در علم اخلاق<sup>۱</sup> عنوان مجموعه رساله‌هایی است که به قلم فیلسوفانی از دانشگاه‌های بریتانیا، ایالات متحده و استرالیا نوشته شده است. این بررسی‌ها تحلیلی و انتقادی هستند و مجموعه حاضر، هنگامی که تکمیل شود، مهم‌ترین انواع نظریه‌های اخلاق را از روزگار یونانیان تا امروز در بر خواهد گرفت.

نویسندگان اگرستانسیالیست، که بررسی حاضر در باره آن‌هاست، همواره آثاری خلق نمی‌کنند که ساده و به دور از پیچیدگی باشد؛ با این حال، خانم وارنوک، کتاب راهنمایی در باب تفکر آن‌ها فراهم آورده است که به گونه‌ای تحسین برانگیز، فصیح و خواناست. او با قلمی حاکی از همدلی در باره‌کی یرکگور، هایدگر و سارتر می‌نویسد و یاریمان می‌کند تا نقشی را که مفاهیم اساسی، نظیر اختیار<sup>۲</sup> و سوژکتیویته<sup>۳</sup> در فلسفه آن‌ها به عهده داشته‌اند دریابیم. شیوه سخن گفتن آن‌ها در باب مسائل اخلاقی و نوع نتایجی که به دست می‌آورند

1. *New Studies in Ethics*

2. freedom

3. subjectivity

در کتاب حاضر<sup>۱</sup> شرح داده شده است؛ کاستی‌های فلسفه اخلاق اگزستانسیالیستی نشان داده شده و تلاش شده است مزایا و معایب این رویکرد به علم اخلاق در برهه نقد گذاشته شود.

نویسندگانی که در این کتاب از آن‌ها سخن به میان آمده است تأثیری بسیار گسترده از خود به جا نهاده‌اند. نه تنها اندیشه‌های ایشان در باب سرشت و کنش انسانی، منبع الهام بسیاری از رمان‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان مدرن بوده است، بلکه آنان یکی از سرچشمه‌های «اخلاق وضعیتی»<sup>۱</sup> نیز هستند که پاره‌ای از متفکران دینی، هم‌اکنون مبلغ آن‌اند. پژوهش خانم وارنوک، علاوه بر دانشجویان فلسفه اخلاق، برای تمام کسانی که به چنین موضوعاتی علاقه دارند، پیش‌درآمدی مختصر ولی عمیق بر علم اخلاقی اگزستانسیالیستی فراهم آورده است.

دبلیو. دی. هادسون<sup>۲</sup>

## مقدمه

کسی که دست به قلم می‌برد تا در بارهٔ اگزیستانسیالیسم بنویسد، چه بسا در آغاز کار باید در پی آن باشد که موضوع بحث را تعریف کند؛ با این حال، ممکن است از این که تعریفی افزون بر تعاریف دیگر از این اصطلاح خاص به دست می‌دهد احساس شرمساری کند، زیرا کتاب‌های بی‌شماری در بارهٔ این موضوع وجود دارد و در این میان، یکی هم پیدا نمی‌شود که سرآغازش تلاش برای به دست دادن تعریفی تازه نباشد. این مسئله قابل فهم است؛ زیرا دشواری‌های جدی بر سر راه دست یافتن به توصیفی رضایت‌بخش از این موضوع وجود دارد. در مجموعهٔ متون فلسفی‌ای که به شکلی قابل قبول می‌توان آن‌ها را اگزیستانسیالیستی<sup>1</sup> نامید، گرایش‌های متضاد فراوانی به چشم می‌خورد و تلاش برای به نظم در آوردن آن‌ها ممکن است به چیزی جز شرحی تاریخی از کل گرایش اگزیستانسیالیستی در فلسفه - که با سقراط آغاز می‌شود - نینجامد. از سوی دیگر، اگر کسی

---

1. existentialist

بکوشد با عطف توجه به بیان رسمی مفهوم بنیادی اگزستانسیالیسم – یعنی این اعتقاد که وجود مقدم است بر ماهیت – جان کلام این فلسفه را بیرون بکشد، این کار چندان به او یاری نخواهد رساند؛ زیرا خود این اعتقاد به سادگی قابل فهم نیست، و در هر صورت جز در متن نظام کامل فلسفه سارتر، برجستگی و اهمیت ناچیزی دارد. اما سارتر را نمی توان یگانه فیلسوف اگزستانسیالیست دانست، هر چند که نظام مندترین آن هاست. (من از سارتر متقدم می نویسم؛ چون، همان طور که خواهیم دید، او دیگر اگزستانسیالیست نیست).<sup>۱</sup> تعریف های کوتاه دیگر نیز به نظر می رسد که به همین سرنوشت دچارند؛ یا معنایی ندارند یا تنها به کار بخشی از این گستره می آیند. بنابراین، من از جستجو برای تعریف اگزستانسیالیسم صرف نظر می کنم.

با این حال، نباید در مورد پیچیدگی های موضوع مورد بحث مبالغه کرد. بدون شک پدیده ای به نام فلسفه اگزستانسیالیستی، و شماری فیلسوف اگزستانسیالیست وجود دارد، و به اعضای این گروه است که اکنون می خواهم پردازم. در صورتی که ناچار باشیم خود را قانع کنیم به کشف چیزی که بیش از نوعی شباهت خانوادگی<sup>۲</sup>

۱. کتاب حاضر در زمان حیات سارتر منتشر شد. – م.

۲. شباهت خانوادگی (family resemblance) اصطلاحی است که ویتگنشتاین، در آثار دوره متأخر خود آن را به کار می برد. مثالی ساده مفهوم شباهت خانوادگی را روشن می کند: از نظر ویتگنشتاین، در میان تمام چیزهایی که آن ها را بازی می نامیم، هیچ گونه خصلت یا ویژگی مشترکی وجود ندارد و آن ها صرفاً به واسطه شبکه ای از شباهت ها نظیر شباهت هایی که در چهره اعضای یک خانواده می بینیم به هم مربوط می شوند. مثلاً ممکن است دختری در خانواده ای از جهت یا جهاتی شبیه مادرش باشد و مادر هم از جهت یا جهاتی شبیه برادر خود باشد ولی بین دختر و دایی او شباهتی در کار نباشد. – م.



میان اعضا نیست، می‌توانیم تصور کنیم که اگر موضوع ما تجربه‌گرایی،<sup>۱</sup> عقل‌گرایی<sup>۲</sup> یا ایدئالیسم بود، احتمالاً همان شباهت خانوادگی ناگزیر ما را قانع می‌کرد. به همین ترتیب، به هنگام پرسش در این باره نیز که چه کسانی را باید در گروه یاد شده جای داد دشواری‌هایی پیش می‌آید، اما این دشواری‌ها برای هدفی که در این جا مورد نظر است اهمیت ندارند؛ چرا که قصد من تلاش برای بیان این مطلب است که دیدگاه عام اگزیستانسیالیسم در زمینه اخلاق از چه قرار است و فیلسوفان اگزیستانسیالیست لزوماً با کدام مفروضات مشترک به طرح نوعی فلسفه اخلاق روی می‌آورند؛ و این کار را می‌توان بدون حل و فصل مسئله مرزهای دقیق خود اگزیستانسیالیسم انجام داد. شماری نویسنده اگزیستانسیالیست برجسته و متفق‌القول وجود دارند و برای هدفی که در این جا مورد نظر است، عطف توجه به پاره‌ای از آن‌ها کفایت می‌کند. در واقع، من تنها سه تن از آنان را در نظر می‌گیرم. نخست، به اختصار از کار سورن کی‌یرکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵) سخن به میان خواهم آورد که در واقع، اصطلاح «اگزیستانسیالیسم» بر ساخته اوست و از جهات بسیار، او را به حق، مؤسس این جنبش به شمار می‌آورند. سپس به مارتین هایدگر (۱۸۸۹- [۱۹۷۶]) به ویژه کتاب هستی و زمان<sup>۳</sup> او می‌پردازم که با عنوان *Being and Time* [به انگلیسی] برگردانده شده است (لندن، ۱۹۶۲). و بالاخره، به تفصیل به کار پیش از جنگ ژان - پل سارتر (۱۹۰۵- [۱۹۸۰]) و عمدتاً کتاب قطور او هستی و نیستی<sup>۴</sup> توجه

1. empiricism

2. rationalism

3. *Sein und Zeit*4. *L'Être et le Néant*

خواهم کرد که نخستین بار در سال ۱۹۴۳ در پاریس منتشر شد و هیزل یارتز<sup>۱</sup> آن را با نام *Being and Nothingness* به انگلیسی ترجمه کرده است (لندن، ۱۹۵۷).

هشدار کلی‌تر دیگری هم هست که باید آن را گوشزد کرد. در آثار فیلسوفانی که در این جا از آن‌ها سخن به میان خواهد آمد، تمایز مشخص یا دقیقی میان علم اخلاق | یا اخلاق‌شناسی | و بخش‌های دیگر فلسفه وجود ندارد. آن‌ها بلااستثنا در پی آن بوده‌اند که ما را بر آن دارند که جهان را از دریچه‌ای دیگر ببینیم و اگر در این کار توفیق یابند، بدون تردید، این امر تا اندازه‌ای شیوه رفتار ما و نحوه فهم و درک ما را از رفتار خودمان و دیگران تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ همان قدر که در نحوه اندیشیدنمان در باره چیزهای دیگر نیز مؤثر خواهد بود. بنابراین، گاهی می‌توان نظریه اخلاق یا چیزی شبیه به آن را از فلسفه آن‌ها استنتاج کرد؛ چرا که می‌توان گفت، در وجود خود آن‌ها «نگرشی که باید نسبت به کردار انسان اختیار کنید چنین و چنان است.» اما در مجموع، نهایت کاری که می‌شود کرد همین است. همه آنچه من می‌توانم بدان امیدوار باشم این است که در شرح و توصیف ذیل، آن سنخ نگرش اخلاقی را که در اگزستانسیالیسم نهفته است مشخص کنم. با این حال، در همین ابتدا باید به صراحت گفت که آنچه به دست می‌آید عمدتاً در حد یک نظریه یا نظام اخلاقی کامل نیست. نیز این امر که نزد هیچ یک از نویسندگان مورد بحث، فلسفه اخلاق منسجم یا نظام‌مندی<sup>۲</sup> یافت نمی‌شود، صرفاً یک خصلت

1. Hazel Barnes

2. systematic

اتفاقی در میان آنها نیست. بنا نهادن چنین نظامی شاید ناممکن بوده باشد؛ به این اعتبار که در تضاد با هدف کلی کار آنها بوده است. همان طور که قبلاً گفتم، سارتر نظام‌مندترین اگزیستانسیالیست است، اما حتی وی نیز هیچ‌گونه نظریه اخلاق به معنای واقعی کلمه ندارد. با این حال، بیش‌تر رساله حاضر به او اختصاص یافته است، و این شاید نیاز به توضیح داشته باشد. توجه نخست از این قرار است که سارتر، آشکارا، تأثیرگذارترین فیلسوف زنده‌ای است که تاکنون خواهان آن بوده است که اگزیستانسیالیست خوانده شود. (هایدگر، که من به گونه‌ای بسیار مختصر به او خواهم پرداخت، میل ندارد که به این عنوان توصیف شود. به علاوه، تأثیر او، جز در کشورش، عمدتاً از رهگذر نوشته‌های سارتر بوده است.) دوم این که در سارتر تلفیقی استثنایی از تأثیرپذیری‌ها جریان دارد، و این استعداد فراوان برای پذیرش اندیشه‌های فیلسوفان دیگر، خود یکی از مشخصات اگزیستانسیالیسم است. هر چیزی به کار اگزیستانسیالیست‌ها می‌آید. ایشان هر چه را که به دستشان برسد در اختیار می‌گیرند و به قول سارتر، آن را درونی<sup>۱</sup> و به عبارت دیگر، شخصی<sup>۲</sup> می‌سازند. سوم این‌که سارتر از اگزیستانسیالیسم دست کشیده است، و این امر بی‌ارتباط با موضوع نیست. زیرا، چنان‌که امیدوارم نشان دهم، برای او غیرممکن بود که در داخل حدود و ثغور اگزیستانسیالیسم، نظریه اخلاق منسجمی عرضه کند؛ و تا حدی به همین دلیل بود که او سرانجام اگزیستانسیالیسم را به خاطر مارکسیسم رها کرد؛ هر چند

1. interiorised

2. personal

بی شک دلایل سیاسی تر دیگری هم در کار بود. بنابراین، با سخن گفتن در بارهٔ تطور و بالندگی تفکر سارتر، می‌توانیم امید داشته باشیم که فرض‌های مشترک و حدود و ثغور محتوم تفکر اگزیتانسیالیستی را تا آن‌جا که به علم اخلاق مربوط می‌شود آشکار کنیم.